انترناسیونال ۶۲۴

حمید تقوایی

**خودویژگیهای خیزش توده ای در عراق**

خیزش انقلابی مردم عراق حرکتی در امتداد انقلابات موسوم به بهار عرب و جزء - و در واقع نقطه اوج- حرکت نوین سکولاریستی ای است که نشانه های آنرا نه تنها در ایران بلکه امروز در کردستان سوریه، ترکیه، تونس و افغانستان شاهد هستیم. اما خیزش توده ای در عراق ویژگی ای دارد که آنرا از حرکتهای دیگر متمایز میکند: این خیزشی است علیه اولین و برجسته ترین محصول نظم نوین جهانی و سیاستهای نئوکانی در خاورمیانه.

انقلاب مصر و تونس انقلاباتی علیه دیکتاتوریهای سنتی و باسابقه مورد حمایت غرب در منطقه بودند. نه مبارک و نه بن علی و نظامهایشان از دوران پسا جنگ سرد سر بلند نکرده بودند بلکه نمونه های کلاسیک و سابقه دار دیکتاتوریهای سر به غرب - نظیر دیکتاتوری آریامهری- بودند که در شرایط سیاسی دوره جنگ سرد ریشه داشتند. اما وضعیت سیاسی عراق کاملا متفاوت است. این وضعیت - از سیستم و ساختمان حکومت، نیروهای فعال در عرصه سیاسی، جنگ داخلی جاری، افسارگسیختگی دارو دسته های مذهبی - عشیرتی و کلا از هم پاشیدگی شیرازه جامعه- تماما نتیجه تهاجم نظامی آمریکا و موتلفینش به عراق در سال ٢۰۰٣ است. تهاجمی که بر متن ادامه جنگ خلیج (یورش نظامی به عراق در سال ١۹۹١) و بر متن تحریم اقتصادی آن کشور صورت گرفت. امروز هم که نیروهای مهاجم عراق را ترک گفته اند دولت و نیروهای سیاسی و دار و دسته های قومی و مذهبی و از جمله داعش که صحنه سیاسی عراق را به جولانگاه خود تبدیل کرده اند تماما بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از تهاجم نظامی غرب و بر زمینه شرایط سیاسی که این تهاجم بوجود آورد نشات گرفته اند.

در یک سطح پایه ای تر و از نقطه نظر دکترین و فلسفه سیاسی - اجتماعی نیز وضعیت عراق منعکس کننده سیاستهای پست مدرنیستی و نظریه "نظم نوینی" بورژوازی جهانی مبنی بر تعریف جوامع و حکومتها بر اساس ادیان و فرقه ها و اقوام است که بلافاصله بعد از ختم جنگ سرد در یوگسلاوی سر برآورد و سپس به آفریقا و خاورمیانه بسط پیدا کرد. نیروئی نظیر داعش از هر دو جنبه نظری- دکترینی و سیاسی- عملی این رویکرد و جهتگیری نظم نوینی بورژوازی جهانی را منعکس میکند. از این نقطه نظر موج تظاهرات و اعتراضات توده ای جاری در عراق علیه کل این وضعیت و نیروهای فوق ارتجاعی پساجنگ سردی کاملا حرکتی نوین و بیسابقه است که باید خصوصیات و مضمون سیاسی و بخصوص جایگاه آن در مبارزه طبقاتی را بازشناخت و مورد بررسی قرارداد.

**مردم علیه شرایط و نیروهای سیاه قرون وسطائی**

از مقطع تهاجم نظامی دولت آمریکا و متحدینش به عراق و بعنوان یک نتیجه مستقیم و بلافصل این تهاجم شیرازه جامعه تماما از هم گسیخته شد. در دوازده سال اخیر زندگی توده مردم عراق دستخوش وحشیانه ترین جنگها و جنایات تروریستی از جانب نیروهای مهاجم و دارودسته های قومی- مذهبی داخلی، دخالتگریهای سیاسی و نظامی دولتهای ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی و امروز دولت سعودی و امارت و ترکیه، و فقر و فلاکت بیسابقه - که از مقطع جنگ خلیج و تحریم اقتصادی عراق آغاز شده بود- و بی حقوقی و محرومیت از ابتدائی ترین ملزومات یک زندگی متعارف در یک جامعه مدنی بوده است. جنبش جاری توده ای درعراق عکس العملی به این وضعیت فاجعه بار است. خصلت و مضمون این جنبش اعلام مخالفت و کیفرخواستی علیه این از هم پاشیدگی جامعه و بچالش کشیدن دولت و کل دار و دسته های قومی مذهبی با پرچم سکولاریسم و مدنیت است.

انقلاب تونس با خواست برکناری بن علی و انقلاب مصر با شعار مرگ بر مبارک شکل گرفت. (نظیر انقلاب ٥۷ ایران که شعار محوریش مرگ بر شاه بود). در این انقلابها یک دیکتاتور کل سیستم حکومتی را نمایندگی میکرد و مردم با به خیابان آمدن علیه دیکتاتور در واقع کل سیستم حکومتی را بچالش میکشدند. در عراق چنین دیکتاتور و سیستم دیکتاتوری متعارفی وجود ندارد. دولت در عراق رسما و علنا از سران ایلات و عشایر و مذاهب تشکیل شده است. پستها را رسما میان "رهبران کرد" و "سران" سنی ها و شیعه ها - و درمورد دولت اقلیمی کردستان میان دو حزب طایفه ای بارزانی و طالبانی- تقسیم کرده اند. نیروهای مهاجم و دارو دسته های محلی توافق کرده اند که ریاست جمهوری عراق از کردها، نخست وزیر از میان شیعه ها و رئیس مجلس از سنی ها "انتخاب" بشود و رئیس جمهور و نخست وزیر سه معاون از این سه فرقه داشته باشد و همین را عملی کردند. این معنی عملی "دموکراسی" ای است که قرار بود دولت بوش با ریختن بمب بر سر مردم عراق به این کشور صادر کند. همین سناریو را با سر هم کردن لویا جرگه در افغانستان نیز پیاده کردند. مضمون و هدف اعتراضات جاری در عراق جمع کردن بساط این "دموکراسی" قرون وسطائی است. بهمین دلیل اولین عقب نشینی دولت عبادی در برابر موج اعتراضات اخیر نیز برکناری این معاونان و به گزارش خبرگزاری ها "حذف تمام مناصب عالی بر اساس نظام سهمیه بندی‌های حزبی و طائفه‌ای" بود.

پایه های نظری و استراتژیک این دموکراسی نظم نوینی را دکترین پست مدرنیستی جوامع موزائیکی و دولتهای متشکل از سران این موزائیکها تشکیل میدهد. قبلا بر همین اساس جنگ فاجعه بار یوگسلاوی و تجزیه این کشور بر مینای اقوام (صرب و کروات و بوسنی و مونته نگرو و غیره) صورت گرفته بود. نفی مدنیت و جامعه مدنی به معنی دقیق و اخص کلمه - یعنی نفی جامعه ای مبتنی بر شهروندان و برسمیت شناسی "هر شهروند یک رای" در انتخاب پارلمان و دولت و سیستم حکومتی- اساس این دکترین و سیاست نظم نوینی است. نه تنها در یوگسلاوی و جوامع در هم ریخته شده خاورمیانه در دوره پس از جنگ سرد، بلکه حکومتهائی نظیر حکومت طالبان در افغانستان و جمهوری اسلامی در ایران که در دوره جنگ سرد شکل گرفتند نیز بر همین اصل نفی مدنیت و جامعه مدنی مبتنی هستند. نسبیت فرهنگی و مالتی کالچرالیسم که دکترین فرهنگی پست مدرنیسم است، نه تنها در تز جوامع موزائیکی بلکه با نظریه دولتها و جوامع مذهبی و بازگشت به حکومت صدر اسلام - که ایدئولوژی و هدف استراتژیک طالبان و جمهوری اسلامی و امروز داعش است- کاملا در انطباق قرار دارد. مضحکه گفتگوی تمدنها که خاتمی براه انداخته بود و ترجیع بند دفاع از فرهنگ اسلامی در برابر "هجمه فرهنگی غرب" که مدام بوسیله خامنه ای تکرار میشود تنها بر زمینه این سیر قهقرائی در فلسفه و جهان بینی و سیاست عملی بورژوازی جهانی امکان پذیر شده است.

ناگفته پیداست که این بازگشت به قرون وسطی ناشی از به صحنه بازگشتن فئوالها و اشراف زمیندار به سیاست نیست بلکه نتیجه مستقیم گندیدگی و ارتجاع سرمایه داری عصر ما است که برای تامین منافع خود نه تنها در خاورمیانه و شمال آفریقا بلکه در خود جوامع غربی برای مذهب و هویت قومی و قبیله ای مردم جا باز کرده است. این رجعت به قرون وسطی - چه در شکل جولان دادن پاپ و واتیکان و مفتی ها و اسلامیون میانه رو در جوامع غربی، و چه در شکل لویا جرگه و دولت عبادی و مالکی و یا جمهوری اسلامی و طالبان و داعش- در ضروریات سرمایه داری دوران ما - در نظم نوین جهانی- ریشه دارد. این تبلور سقوط کاپیتالیسم به قعر توحش و بدویت است.

جامعه به هم ریخته نمونه بارز این بدویت و توحش و نمونه بارز اعمال و پیاده شدن این سیاست و دکترین نظم نوینی است. و جنبش توده ای مردم عراق پاسخی به کل این وضعیت است. شعار محوری "نه شیعی نه سنی سکولاریسم"، طرح مدنیت و جامعه مدنی، خواست محاکمه فاسدین و تجار دین، خواست انحلال مجلس و محاکمه رئیس قوه قضائی همه اینها بیانگر این واقعیت هیجان آور و امید بخش است که توده مردم پایه ای ترین و اساسی ترین مساله را نشانه گرفته اند. این شعارها و خواستها نه تنها دولت عبادی بلکه مقتدی صدر و سیستانی و داعش و حتی جمهوری اسلامی را به چالش میکشد. حتی در تظاهرات ها مردم مستقمیا علیه جمهوری اسلامی و آیت الله های ریز و درشت شعار میدهند و میگویند گورتان را گم کنید. این معادل عراقی شعارهای انقلابات بهار عرب - مرگ بر دیکاتور و سرنگونی دیکتاتور- و فراتر و عمیق تر آز انست. مبارزه طبقاتی در عراق نه حول یک سیستم متعارف بورژوائی در کشورها جهان سومی، بلکه حول یک وضعیت نظم نوینی و سناریوی سیاهی شکل گرفته است و تظاهرات های توده ای جاری شکل مشخص بروز این تقابل است.

**جنبش سکولاریستی و داعش: دو قطب یک تقابل**

ممکن است این سئوال مطرح شود که با توجه به اینکه شرایط فاجعه بار عراق امر تازه ای نیست، چرا بعد از دوازده سال این اعتراضات توده ای شکل میگیرد؟ به نظر من پاسخ را باید در نافرجامی استراتژی میلیتاریستی آمریکا در خاورمیانه و بالاگرفتن جنگ منطقه ای میان دولتها و دارو دسته های مختلف قومی مذهبی در این منطقه جستجو کرد. من قبلا در مصاحبه ای به شرایط جنگ بلوکبندیهای منطقه ای که بر زمینه شکست سیاست میلیتاریستی غرب در خاورمیانه پدید آمد و سر بلند کردن داعش بر زمینه این شرایط توضیح داده ام. (رجوع کنید به مقاله "زمینه های سربلند کردن جریانات اسلامی در خاورمیانه و چشم انداز آینده" انترناسیونال شماره ۶۲۱). اینجا فقط لازمست اضافه کنم که همان شرایطی که به نیروئی مثل داعش اجازه شکل گیری و عرض اندام داد در قطب مقابل به یک جنبش گسترده سکولاریستی دامن زد.

داعش یک پدیده تازه ای در جنبش اسلام سیاسی است. یک نیروی هرس شده از هر نوع ادعای ضد استکباری- ضد اسرائیلی و مستضعف پناهی. یک نیروی اسلامی که بر خلاف القاعده هویت و موجودیت خود را با ضدیت با آمریکا و ضربه زدن به منافع آمریکا تعریف نمیکند بلکه میخواهد یک حکومت اسلامی قرآنی در منطقه تشکیل بدهد. عملیات تروریستی داعش بیش از آنکه آمریکا و اسرائیل را هدف خود قرار بدهد شاخه ضد آمریکائی اسلام سیاسی - اسد و جمهوری اسلامی - و توده مردم "کافر" را هدف خود قرار داده است. این واقعیات هویت جنایتکارانه نه تنها داعش بلکه کلیه نیروهای اسلام سیاسی را عریان و مستقیم در برابر چشمان مردم قرار میدهد. قبل از خیزش اخیر در عراق مردم کوبانی در برابر این نوع اسلام به میدان آمده بودند و هنوز یک جبهه موثر جنگ با داعش کردستان سوریه است. تظاهرات مردم عراق در شهرهای تحت کنترل داعش صورت نمیگیرد - به این دلیل واضح که که کوچکترین اعتراضی از دم تیغ جلادان داعش خواهد گذشت- اما نفس ظهور داعش عامل موثری بود در در قطبی شدن جو سیاسی جامعه بین دولت و کلیه دار و دسته های اسلامی با توده مردم خواهان مدنیت و سکولاریسم. به نظر من داعش تبلور و حرف آخر سرمایه داری نظم نوینی و مظهر تمام و کمال دکترین جوامع و دولتهای موزائیکی است. با ظهور داعش جنگ بین دوقطب تروریستی اسلام سیاسی و تروریسم میلیتاریستی غرب به یک جنگ داخلی میان دولتها و نیروهای اسلامی رنگارنگ - داعش و رژیم اسد و عربستان و ترکیه و امارت و جمهوری اسلامی و حوثی و غیره - بدل شد و توده مردم به جان آمده از افسار گسیختگی این نیروها را علیه کلیه این دولتها و دارودسته های قومی مذهبی و با شعار سکولاریسم و مدنیت به خیابانها کشاند. تا زمانی که ارتش آمریکا و موتلفینش در عراق حضور داشتند و ادعای ضدیت با آمریکا سرمایه سیاسی نیروهای اسلامی نظیر مقتدی صدر و سیستانی و جمهوری اسلامی و دیگر دار و دسته های قومی مذهبی را تشکیل میداد، توده مردم عراق فضا و فرجه مساعدی برای عرض اندام مستقل نداشتند. با خروج آمریکا از عراق، بلکوبندیهای اسلامی منطقه ای و بالا گرفتن یک "جنگ داخلی" در جنبش اسلام سیاسی، از یکسو پیرایه آمریکا و خارجی ستیزی نیروهای اسلامی از میان رفت و از سوی دیگر مردم بلاواسطه با نیروهای اسلامی، با دشمنان "خودی" و داخلی شان رو در رو شدند. شعار نه سنی و نه شیعی جامعه و خواست توده ای جامعه و حکومت مدنی و سکولار از اینجا بر میخیزد. این جنبش آنتی تز داعش و دکترین جوامع موزائیکی و در تحلیل نهائی پاسخ سیاستها و استراتژی سرمایه داری نظم نوینی عصر ما است.

**پیشروی و پیروزی جنبش سکولاریستی در عراق به چه معنی است؟**

انقلابات موسوم به بهارعرب اساسا بخاطر غیاب یک نیرو و حزب رهبری کننده رادیکال و کمونیستی نافرجام ماند. خیزش انقلابی جاری در عراق نیز از همین نقطه ضعف رنج میبرد. اما شاخص ارزیابی انقلابات و جنبشهای اعتراضی را نمیتوان و نباید در یک تصویر سیاه و سفید پیروزی یا شکست محدود کرد. معیار، پیشروی و تقویت جنبش کارگری، توسعه فضای چپ و رادیکال در جامعه و کلا تغییر توازن قوا به نفع کارگران و توده مردم، نود و نه درصدیهای جامعه، و به ضرر طبقه حاکم در پی هر تحول سیاسی و اجتماعی است. با چنین شاخصی انقلابات مصر و تونس گرچه در تحقق شعار محوری "نان آزدی کرامت انسانی" ناکام ماندند اما در مجموع جنبش کارگری، آزادیخواهی و بویژه در تونس سکولاریسم را، در موقعیت بسیار مساعدتری از شرایط قبل از انقلاب قرار دادند. جنبش توده ای جاری در عراق را نیز باید چنین شاخصی سنجید. هدف این جنبش با شعار "نه شیعی، نه سنی، سکولاریسم و مدنیت" اعلام شده است و هر اندازه جنبش در این جهت به پیش برود و به یک خودآگاهی و تمایل توده ای گسترده در جامعه حول جدائی مذهب از دولت و قانون و زندگی اجتماعی مردم دامن بزند و عملا به شکل گرفتن نهادهای و تشکلهای توده ای برای مقابله با دارو دسته های قومی و مذهبی منجر بشود، بهمان درجه جنبش انقلابی در عراق پیشرفت کرده و به تحقق هدف جمع کردن بساط دولت و دارو دسته های قومی مذهبی از جامعه عراق نزدیک تر شده است. این جنبش میتواند و باید سکولاریسم و مدنیت را به روایت چپ و کمونیستی در جامعه گسترش بدهد و نه تنها معیارها و موازین جامعه مدنی بلکه یک جامعه انسانی را - آنطور که مارکس در تزهای فوئرباخ اعلام میکند - به یک خواست و گرایش عمیق در میان فعالین توده مردم تبدیل کند.

از سوی دیگر در پاسخ به سئوال سرنوشت خیزش توده ای عراق باید گفت سرنوشت هیچ انقلاب و جنبشی از پیش مقدر نشده است. نقش احزاب و نیروهای سیاسی در پیشروی و پیروزی و یا تضعیف و انحراف و به شکست کشاندن هر جنبشی تعیین کننده است. در جنبش جاری در عراق نیز هر درجه پیشروی و نهایتا پیروزی نهائی - یعنی رهائی جامعه نه تنها از شر نیروهای قومی مذهبی بلکه از سلطه طبقه ای که به چنین نیروهائی محتاج است- تماما بستگی به دخالتگری و تاثیر گذاری نیروهای انقلابی کمونیست در دل تحولات جاری دارد. نکته دیگر اینکه تحولات عراق را باید در دل جنبش عمومی ضد مذهبی و سکولاریستی در منطقه که نمونه ها متعددش را سالهاست در ایران و امروز در ترکیه و تونس و کردستان سوریه و افغانستان شاهد هستیم مد نظر قرار داد. اعتراضات توده ای عراق جزئی از یک بیداری، و نقطه اوج موج یک اعتراض سکولاریستی در منطقه است. از این نقطه نظر نه تنها نیروهای چپ در عراق بلکه احزاب کمونیست و کل نیروهای رادیکال و سکولار در کل منطقه وظایف مشابه و همبسته ای بعهده دارند. در نهایت سرنوشت جنبش عراق تماما به میزان و ابعاد پیش برد این وطایف گره خورده است.

**رئوس وظایف چپ**

وظایف احزاب و نیروهای کمونیست در عراق و در منطقه در قبال خیزش توده ای جاری در عراق اساسا محورهای زیر را دربر میگیرد:

۱- تبیین و تحلیل خیزش جاری و مضمون و اهداف عینی و واقعی از یک دیدگاه کمونیستی و توضیح توده ای مضمون و اهداف عینی و واقعی این جنبش برای فعالین و دست اندرکاران آن و توده های مردم عراق و منطقه. توده مردم باید درک و تصویر روشن و جامعی از سکولاریسم و جامعه مدنی داشته باشند. و این تصویر را تنها نیروهای کمونیست میتوانند در برابر جامعه قرار بدهند.

٢- تعمیق و رادیکالیزه کردن نقد و اعتراض مردم به وضعیت موجود. حرکت جاری مردم عراق مانند هر جنبش انقلابی دیگری سلبی و نفی ای است. حرکتی علیه دولت و نیروهای قومی مذهبی حاکم است. ما کمونیستها وظیفه داریم این "نه" مردم را تعمیق کنیم و ریشه های نظام قومی مذهبی در عراق را هدف نقد و حمله قرار بدهیم. مردم باید زمینه های نطم نوینی و کاپیتالیستی سربرآوردن نیروهای قومی - اسلامی در عراق و در کل منطقه را به درستی بشناسند و مدنیت و سکولاریسم را به روایت ما کمونیستها بشنوند و بیاموزند.

٣- تبدیل شدن به نماینده و سخنگو و رهبر جنبش جاری در عراق. بطور واقعی امروز نه تنها در عراق بلکه در تمام دنیا پرچم سکولاریسم و جدائی مذهب از دولت و قوانین و مذهب زدائی از جامعه و پرچم جامعه مدنی و مدنیت در دست نیروهای انقلابی چپ و کمونیست است. لیبرالیسم بورژوائی مدتهاست این پرچم را به کناری گذاشته و به مذاهب و اقوام و فرقه ها در سیاست و در جامعه روی آورده است. توده مردم عراق باید عملا و در تجربه هر روزه خود این واقعیت را ببینند و کمونیستها را بعنوان نمایندگان و سخنگویان و رهبران واقعی خود در مبارزه علیه نیروهای قومی مذهبی باز بشناسند.

٤- اشاعه ایده دخالتگری مستقیم مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خودشان و شکل دادن به ارگانهای نوع شورائی بر این مبنی. دخالت مستقیم مردم یک ویژگی جنبش اشغال و انقلاب مصر بود و باید با اتکا بر این تجربه برای شکل دادن به این نوع ارگانها در دل چنبش جاری در عراق تلاش کرد. بویژه ضعف دولت و فعال مایشائی دار و دسته های ارتجاعی، بر ضرورت و مطلوبیت متحد و متشکل شد مردم در سطح محلات و شهرها برای مقابله با این نیروها تاکید میکند. افق و چشم انداز اعمال اراده و دخالت مستقیم در امر اداره جامعه را باید در برابر جامعه قرار داد و مردم بجان آمده از وضعیت موجود را به برپا کردن ارگانهای اعمال اراده مستقیم فراخواند.

٥- برقراری ارتباط گسترده با فعالین عملی جنبش جاری. جنبش جاری در عراق گرچه از یک رهبری متمرکز و حزبی محروم است ولی حرکتی تماما خودبخودی نیست. در عراق نیز مانند تجربه مصر و تونس هزاران فعال و سازمانده منطقه ای و سراسری درگیر و دخیل هستند که عمدتا از طریق مدیای اجتماعی فعالیت میکنند. این نیروی چپ اجتماعی حلقه ارتباط و دخالتگری احزاب کمونیستی در جنبش جاری در عراق است.

٦- گزارش و خبررسانی و جلب حمایت از جنبش جاری مردم عراق در سطح جهان. خیزش انقلابی مردم عراق با یک سکوت کامل و عامدانه از سوی مدیای و رسانه های جهانی روبرو شده است. این توطئه سکوت را باید در هم شکست باید از طریق مدیای اجتماعی و نشریات و رادیو تلویزیونها در هر سطح ممکن و تریبونهای چپ و آزادیخواه در همه کشورها مبارزات مردم عراق را منعکس کرد و حمایت مردم جهان را از این مبازرات جلب نمود.

۷- تشکیل یک قطب چپ از احزاب و نیروهای متشکل چپ و کمونیست و سکولار در عراق و در منطقه به منظور پیشبرد وظایف فوق.

اینها رئوس وظایفی است که امروز برعهده کمونیستها قرار دارد. هر درجه پیشروی، کسب دستاورد و نهایتا پیروزی خیزش انقلابی در عراق در گرو فعال شدن هر چه بیشتر نیروهای کمونیست در جهت اهداف فوق است. سرنوشت جنبش در عراق نهایتا به این امر گره خورده است.